

بحران فراگیر سرمایه، نقد اقتصاد سرمایه‌داری^[i] (۱۴)

از آنجا که آزادی درک ضرورت است و ضرورت به پشتوانه‌ی هستی موجود، آگاهی و مفاهیم عینی تحقق می‌یابد، از این روی هرگونه کاربرد مفاهیم این نوشتار، بدون آوردن نام، نیز آزاد است.

داراکولا افسانه نیست

«تناقضات ذاتی حرکت جامعه‌ی سرمایه‌داری، خود را به صورت فراز و نشیب‌های دَوَرانی و پیاپی حیات صنعت بزرگ مدرن، که نقطه اوج بحران عمومی است، به‌گونه‌ای مؤثر بر بورژواهای دست‌اندر کار نمایان خواهد کرد. آن بحران، بار دیگر آشکار می‌شود (هرچند که هنوز مراحل آغازین خود را سپری می‌کند) و با گسترشی فراگیر، میدان کارکرد و شدت تأثیر گذاری، دیالکتیک را حتا در مغز نودولتانی که در رأس امپراتوری مقدس جدید- امپراتوری **پروس-آلمان**، قرا گرفته‌اند نیز فرو خواهد کرد.»^[ii]

شرایط حاکم بر جهان در برهه‌ی کنونی، اعتراف آشکار سرمایه‌داری بر درستی کشف علمی مارکس و انگلس در نقد اقتصاد بورژوایی است. اکنون، بحران، ذاتی سرمایه است که دربارگشت دوباره، عمیقتر، دیرپاتر، سخت‌جان‌تر و در نتیجه، خونبارتر از پیش با گسترشی فراگیرتر شده است. و حتی امپرتوران آلمان و فرانسه و و آمریکای شمالی را به سرگیجه واداشته است. اگر بحران جهانی و سخت سال ۱۸۵۷ ماه اوت، شرکت بیمه عمر اوهایو در نیویورک آغاز شد را پی گیریم، نزدیک به ۷۵ سال بعد در سال ۱۹۲۹، و بحران کنونی، این پیش بینی مارکس و انگلس را تایید می‌کنند. در سال ۱۸۵۷، بحران به بانک‌ها و از بانک‌ها به سراسر جهان سرمایه گسترش یافت؛ و امروز نیز، اما این عمق و فراگیری و فلاکت باری بحران کنونی، تنها با ویژگی، قدرت و پیچیدگی جهان کنونی سرمایه می توان سنجید. این مهار و بازگشت جاری بحران، پیوسته در درازای تاریخ، عمیق‌تر و ویرانگرتر بوده است و اکنون طاعون‌وار. مارکس و انگلس در سال ۱۸۵۷ را با پرداختن به بحران، کالبد شکافی اقتصاد سیاسی سرمایه را پی ریختند. گفته می‌شود، بدون بحران جهانی سال‌های ۵۸- ۱۸۵۷، «گروند ریس» بزرگترین اثر فلسفی اقتصادی جهان به دست مارکس نگارش نمی‌یافت و در پی آن کاپیتال.

«نرخ خودگستر سرمایه‌داری یا نرخ سود، هدف اصلی تولید سرمایه‌داری است، و سقوط آن... به مثابه‌ی تهدیدی برای فرآیند تولید سرمایه‌داری.»^[iii]

انگلس در پیشگفتاری بر چاپ انگلیسی کتاب اول کاپیتال، در سال ۱۸۸۶ چنین نتیجه می‌گیرد:

«به‌راستی، چنین به‌دید می‌آید که چرخه‌ی ده ساله‌ی رکود، رونق، اضافه تولید و بحران که از سال ۱۸۲۵ تا ۱۸۶۷ پیوسته تکرار شده است، اینک سپری شده، تنها برای آن که ما را به برهه‌ی یأس آور و رکودی همیشگی و مزمن فروبرد. دوران رونق مورد انتظار، دیگر از راه نخواهد رسید؛ و هرگاه نشانه‌های شکل‌گیری رونق احساس می‌شود، دوباره باز همه چیز در فضا محو می‌گردد.»^[iv]

کاهش پیوسته و تاریخی نرخ میانگین سود، دینامیزم بحران است. سرمایه در مجموع، اگر میانگینی از گردش جهانی‌اش محاسبه شود، همواره به گرایش نزولی نرخ سود گرفتار بوده است. به بیان مارکس، «**قانون گرایش نرخ سود به سقوط**»، قانونی است که در ارزیابی نهایی، سرمایه را از آن گریزی نیست. مارکس این قانون را به ویژه در کتاب سوم کاپیتال، ثابت کرد.

اگر کل سرمایه یک سرمایه‌دار را $(C+V)$ بنامیم که از دو بخش سرمایه ثابت و سرمایه متغیر را تشکیل می‌دهد.

۱- بخش سرمایه ثابت (C) - سرمایه‌ی غیرزنده- که برای خرید مواد خام، ابزارهای کار، مثل ماشین ابزار، ساختمان‌ها و ... هزینه می‌شود.

۲- سرمایه متغیر (V) - سرمایه زنده- آن بخش از سرمایه‌ای که برای خرید نیروی کار هزینه می‌شود و با مصرف این کالا، ارزش کل سرمایه را در پروسه کار دگرگون- متغیر- می‌سازد، ارزش اضافی- S - می‌آفریند.

سرمایه داران در این فرایند، یکی کمتر، دیگری بیشتر، سودی به دست می‌آورد که ضرورتاً می‌تواند با نرخ ارزش اضافی برابر نباشد. به همین سبب، نرخ سود میانگین، نرخ سودی است که سود سرمایه را در یک جامعه به دست می‌دهد.

نرخ سود در این فرایند، از نسبت ارزش اضافی (S) بر مجموع سرمایه ثابت و متغیر $(C+V)$ ، به بیان دیگر، از فرمول $(S / (C+V))$ دست می‌آید.

سرمایه‌داران برای رقابت و دستیابی به سود، به افزایش بهره‌وری روی می‌آورد. در این فرایند، وی ناچار است به نوآوری‌های فنی گرایش یابد و از همین روی پیوسته به نسبت ارزشی سرمایه ثابت (سرمایه مرده) بیافزاید و نیروی کار، یعنی سرمایه زنده کمتری را به کار گیرد. سرمایه‌دار، با روی‌آوری به خطوط جدید و نوآوری که به ناچار باید با کار زنده به حرکت درآید. چنین روی‌کردی، همیشه ممکن نیست. در این ره‌یافت، سرمایه‌دار با افزایش سرمایه ثابت و کاهش سرمایه متغیر، به «خنثی سازی» گرایش نزولی نرخ سود می‌پردازد. با افزایش نسبت (C/V) افزایش، گرایش سقوط آغاز می‌شود. نسبت ارزشی C به V را ترکیب ارگانیک سرمایه نامید شده است. این نسبت ارزش پیوسته گرایشی روی به کاهش دارد. با این همه، ادامه نوآوری و رقابت و به‌سازی فنی تولید، برای همه سرمایه‌داران و نیز حتی سرمایه دار موفق برای همیشه، ممکن نیست. آنانی که توانایی دستیابی به چنین مکانیسمی را ندارند، به سقوط نرخ سود محکوم می‌شوند.

بنابراین با محاسبه تمام سودهای ناهمگون در جامعه، نرخ سود میانگینی به دست می‌آید که پیوسته در حال کاهش است. به بیان دیگر، در حالیکه، ترکیب ارگانیک سرمایه رو به افزایش است، نرخ سود، روی به کاستی می‌نهد.

نرخ سود، یعنی افزایش متناسب سرمایه، انگیزه سرمایه دار است. با کاهش و سقوط نرخ سود، بحران آغاز می‌شود. با یک محاسبه ساده می‌توان ان کشف مارکس را نشان داد. در مثال زیر، سه حالت یا شرایط سه گانه، در سه تاریخ و سه مکان مختلف یک رشته صنعتی مانند کفش سازی را در نظر می‌گیریم:

حالت و مرحله اول؛

سرمایه ثابت	سرمایه متغیر	ارزش اضافه	محصول (کفش)	قیمت محصول	نرخ سود
۵۰	۵۰	۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۵۰٪
سرمایه ثابت + سرمایه متغیر/ارزش اضافه = نرخ سود					
$۵۰/۵۰+۵۰ = ۱/۲ = ۵۰\%$ نرخ سود					

مرحله دوم

سرمایه ثابت	سرمایه متغیر	ارزش اضافه	محصول (کفش)	قیمت محصول	نرخ سود
۵۰	۲۵	۷۵	۱۵۰	۱۵۰	۱۰۰٪
سرمایه ثابت + سرمایه متغیر/ارزش اضافه = نرخ سود					
$۷۵/۵۰+۲۵ = ۷۵/۷۵ = ۱۰۰\%$ نرخ سود					

مرحله سوم- نقطه‌ای که فن جدید در سراسر صنعت مورد نظر (کفش سازی) حاکم شود

سرمایه ثابت	سرمایه متغیر	ارزش اضافه	محصول (کفش)	قیمت محصول	نرخ سود
۵۰	۲۵	۲۵	۱۵۰	۱۵۰	۳۳٪
سرمایه ثابت + سرمایه متغیر/ارزش اضافه = نرخ سود					
$۲۵/۲۵+۵۰ = ۲۵/۷۵ = ۱/۳ = ۳۳\%$ نرخ سود					

فنون جدید است، اما با توجه به پایین بودن ارزش اضافی، نسبت به قبل با توجه به همان تکنولوژی، سقوط می‌کند.^۷

نرخ میانگین سود در صنعت بالا، $۶۱\% = (۳۳+۱۰۰+۵۰)/۳$ می‌باشد. که در مجموع در نسبت به مکان و زمان تاریخی، از حالت یک تا حالت سوم، سیر نزولی داشته است. سرمایه‌داران برای جبران این گرایش، از جمله بیش و پیش از همه، به طبقه کارگر هجوم می‌آورند، دستمزدها را کاهش می‌دهد، بیکاری می‌آفریند و به شدت کار بر گرده کارگران شاغل می‌افزاید. افزایش نسبت (S/V) یعنی نرخ استثمار (بهره کشی)، سرچشمه درآمدی است که در شرایط بحرانی به ویژه، گرایش نزولی نرخ سود را مهار و سرمایه‌داران را تا بحرانی دیگر، حیات می‌بخشد. مارکس، این راه‌کار ضدانسانی بورژوازی در افزایش میزان بهره کشی از نیروی کار، در برابر روند صعودی ترکیب ارگانیک سرمایه را، «گرایش‌های خنثی ساز» می‌نامد.

سرمایه‌دار، در سرمایه بهره‌آور:

«محصول کار انباشته شده تمام ثروت جهان و همه اعصار را به مثابه چیزی که حقاً مال اوست و به او می‌رسد از مدتها پیش، پیش‌خر کرده است. محصول کار گذشته و حتی خود کار گذشته در اینجا به خودی خود با قطعه‌ای از اضافه کار حال یا آینده بارور می‌گردد.»^[vi]

این بارآوری سرمایه، اما تنها و تنها در گرو استثمار کار زنده یا نیروی کار گارگران است. بازار آزاد سرمایه‌ی گلوبال، اینک غرق در بحران و گرفتار قانون گرایش نزولی نرخ میانگین سود، در تنگنای فروپاشی است. نئوالیبرالیسم، ایدئولوژی لگام گسیخته جلوه جهانی سرمایه‌داری کنونی، بیش از همیشه حریصانه به هدف کسب سود، حاکمیت یافته است. گلوبالیزاسیون، مادیت اقتصادی- سیاسی این چهره‌ی سرمایه‌داری با سلطه‌یابی سرمایه‌مالی را ساختار می‌دهد. جهانی‌سازی- گلوبالیزاسیون- امپراتوری سوخت و ساز، مبادلات اقتصادی- سیاسی- نظامی- فرهنگی و طبقاتی سرمایه‌داری است. به بیان دیگر، گلوبالیزاسیون یعنی، حاکمیت زیربنا و روبنا، در سراسر جهانی که به بازار آزاد دستیابی به سود به هر هزینه روی‌کرد دارد. امپریالیسم، هیچگاه در دوران سرمایه‌داری، بر خلاف دید و تبلیغ پوپولیست‌ها، «پدیده‌ای خارجی» نبوده است. «وامپایر» سرمایه باخون بیشتری بقاء می‌یابد و در پی شکار، چنگ و دندان نشان می‌دهد. داستان سرخ‌رگ و نیش است.

«وظیفه‌ی واقعی جامعه‌ی بورژوایی خلق بازار جهانی یا دست کم چارچوب عام آن و تولید متکی بر بازار است. چون جهان کروی است، به نظرم می‌رسد که استعمار کالیفرنیا استرالیا و گشودن چین و ژاپن این فرایند را کامل کرده است.»^[vii]

«سرمایه تضادی متحرک»^[viii]

این شرکت ایستمن کداک^[ix]، امپراتوری عکاسی نبود که ورشکسته می‌شد. صاحبان و سهامداران عمده، به هرروی پس از یک سده و سی و دو سال، صدها میلیارد دلار سود برده و آسایش و قدرت و حاکمیت داشته‌اند و هنوز نیز، در این میان میلیون‌ها میلیون انسان کارگر و زحمتکش بوده و هستند که با ورشکستگی کداک، قربانی شده و می‌شوند. کداک، از کهن‌ترین و به‌نام‌ترین تولید کنندگان صنعت عکاسی در جهان، اعلام ورشکستگی کرده است. کداک در دهه‌ی ۱۸۸۰ پایه گذاری شد و به عنوان مخترع دوربین عکاسی دستی، یکی از دوربین‌های تولیدی این شرکت، به عنوان به‌نام‌ترین و پیشرفته‌ترین تولید کننده در صنعت عکاسی سده بیستم، از فرود انسان بر کره ماه عکس برداشت. در بازار سرمایه، هیچ قدرتی را ضمانت حیات نیست. کداک نیز، در برابر رقبای تازه رسیده، نرم‌افزارهای میکروسافت، دیژیتال و دارای تکنولوژی جدید و پیشرفته دیگر توانایی رقابت را نداشت. کارت‌ها و حافظه‌ها و دیسک‌ها فشرده و رقبایی مانند کانون، سونی و تلفن‌های همراه که دیگر نیازی به ظهور و چاپ فیلم و روزها انتظار چاپ عکس را نداشتند، کداک که سال‌ها از کاروان واپس مانده بود، به موزه نشاندند. با ورشکسته شدن این کارتل بزرگ، میلیون‌ها کارگر، تکنیسین و صاحب کارگاه‌های پیرامونی کداک در سراسر جهان، مانند عکاسی‌ها و فروشندگان فیلم و ابزار عکاسی و تعمیرگران ووو، بیکار و ورشکسته شدند و یا به کارهای دیگر روی آوردند. کداک نتوانست در برابر قانون مارکس- کاهش میانگین نرخ سود، به سبب افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه- گریزگاهی بیابد. فروش کداک، در پانزده سال گذشته از سی و یک میلیارد دلار در سال به کمتر از یکصد و پنجاه میلیون دلار افت کرد. کارکنان این شرکت، در مرکز اصلی فعالیت شرکت در شهر روچستر، از شصت هزار نفر، رفته رفته به هفت هزار نفر کاهش یافت.

این شرکت، با درآمد ۷ میلیارد و ۱۸۷ میلیون دلار سال طلایی، به در آمد منفی ۶۸۷ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ فروکاهید و با اعلام ورشکستگی در پی یافتن مشتری برای فروش امتیاز اختراعات خود شد.

کداک افزون بر ۱۱۰۰ اختراع به نام خویش از یک پشتوانه مالی ارزشمند ثبت اختراعات که پس از اعلام ورشکستگی نزدیک به ۲ میلیارد دلار ارزیابی می‌شود، برخوردار بود.^[x] این ارزش افزوده، به وسیله رقاباتی همانند میکروسافت در حال بلعیده شدن است. این درآمدها و دارایی‌ها با استثمار میلیون ها کارگر از سال ۱۸۹۲ که با برپایی شرکت کداک، به وسیله‌ی جورج ایستمن در شهر روچستر در ایالات نیویورک برپا شد، امکان پذیر شده است. بحران در اروپا، تداوم بحران ذاتی سرمایه و از همین قانون و با تخریب‌گری سرمایه مالی، فراگیر شد و قلب قاره به نافرمانی و ریتمی مرگ آور کشانید. ریشه‌ی بحران در اتحادیه اروپا و سرمایه مالی، همانگونه که در سراسر جهان به بحران‌زایی ماهیت سرمایه‌داری باز می‌گردد. هدف سرمایه، سود و سود پیوسته در جمع‌بندی نهایی، گرایش به کاهش دارد، حیات سرمایه دار به در گرو حفظ خنثی سازی این گرایش است. سرمایه کار مرده است، نیروی کار را مکیده است. به بیان مارکس، کار مرده ای که مانند خفاش خون آشام تنها با مکیدن کار زنده می‌تواند زنده بماند، و هرچه بیشتر کار بمکد بیشتر زنده می‌ماند.

«چون بیاید روزگار کاستن
گم شود ایام خودآراستن
دم به دم، این کاستن گردد فزون
گر تهی گردد ز رویاننده خون»^[xi]

اروپای «متحد»، امروز در پی‌آمد بحران، دارد از هم می‌پاشد. در کوچه‌ها و خیابان‌های کانون انقلاب و جامعه مدنی، توحش و فلاکت می‌بارد. بانک‌ها و شرکت‌های خون آشام و عظیم، خون جامعه و حتی خویشان خود را برای بقا خویش، می‌مکند، شاید از این مهلکه تا برهه‌ای دیگر جان به‌در برند.

...ادامه دارد

حلقه استکھلم

عباس منصوران a.mansouran@gmail.com

نیمه نخست اکتبر ۲۰۱۲ / مهرماه ۱۳۹۱

ⁱ بخش‌های ۴-۱ این نوشتار از جمله در سایت‌های زیر بازتاب یافته‌اند (با پوزش از دست‌اندر کاران سایت‌های دیگری که از بازتاب این نوشتار از سوی آنها بی‌خبریم):

سایت‌های <http://www.pezhvakeiran.com/page1.php?id=28834>,

www.communshoura.com,

[http://www.gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=11727&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=f258e91d6f](http://www.gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=11727&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=f258e91d6f),

http://www.ofros.com/maghale/mansoran_bohran.htm,

<http://www.tipf.info/bohrane,sakhtare,sarmaei>.

[ⁱⁱ] کارل مارکس، کاپیتال، کتاب اول، پیشگفتار نشر دوم، لندن ۲۴ ژانویه ۱۸۷۳.

[ⁱⁱⁱ] کارل مارکس، کاپیتال، کتاب سوم، ناشر انگلس، ترجمه ایرج اسکندری.

[^{iv}] انگلس، کاپیتال، کتاب اول، پیشگفتار انگلیسی ص ۶، لندن ۱۸۸۶.

^v این مثال از کتاب تبیین بحران سرمایه‌داری، بازنگری مارکسیستی نظریه بحران، نوشته کریس هارمن، ترجمه جمشید احمدپور، نشر نیکا، مشهد، ۱۳۸۶ برگرفته شده است.

[^{vi}] کارل مارکس، کاپیتال، کتاب سوم، ناشر انگلس، ترجمه ایرج اسکندری، ص ۴۲۹.

[^{vii}] نامه مارکس به انگلس، ۸ اکتبر ۱۸۵۸، مارکس و انگلس ۱۸۹۳:۳۴۷، به نقل از گروند ریسه مارکس، ص ۲۴۵، به کوشش مارچلو موستو، با پیشگفتار هابس بام، ترجمه حسن مرتضوی، نشر نیکا، مشهد، چاپ نخست، ۱۳۸۹.

[^{viii}] مارکس، گروند ریسه، به نقل از گروند ریسه مارکس، ص ۲۰۸، به کوشش مارچلو موستو، با پیشگفتار هابس بام، ترجمه حسن مرتضوی، نشر نیکا، مشهد، چاپ نخست، ۱۳۸۹.

^{ix} Eastman Kodak

^x <http://www.hamshahrionline.ir/details/157762>

[^{xi}] گویی وثوق‌الدوله، برادر قوام نخست وزیر قاجار تا پهلوی، در وصف سرمایه سروده است.